راز جاودانگی واقعه عاشورا

حجت‌الاسلام والمسلمین قاسم ترخان

شاید به‌جرأت بتوان گفت، در تاریخ بشریت نهضتی عظیم‌تر و ماندگارتر از نهضت عاشورا وجود ندارد. این واقعه ویژگی‌هایی منحصر به‌فردی داشت که همین ویژگی‌ها، موجب جاوانگی آن شده است. از سوی دیگر هدف متعالی حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام و شهادت ایشان نیز، بر عمق و استحکام واقعه عاشورا افزود؛ چنانکه اکنون پس از ۱۴۰۰ سال، همچنان جای تحلیل و بحث درباره نهضت حسینی وجود دارد. برای تبیین بیشتر این حرکت عظیم و الهی حجت‌الاسلام والمسلمین قاسم ترخان، پژوهشگر حوزه و دانشگاه و دانشیار گروه کلام پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، در گفت‌وگویی، به تبیین بیشتر این حرکت عظیم و الهی پرداخت که می‌خوانید.

از نظر شما راز جاودانگی واقعه عاشورا چیست و چرا این رخداد همچنان زنده است؟ آیا این وضعیت به پدیدآورندگان آن برمی‌گردد یا اهداف و پیام عاشوراست که آن را ماندگار کرده است؟

● به‌تعبیر شهید مطهری رحمه‌الله‌علیه، حادثه عظیم عاشورا، تجسم عینی اسلام است؛ یعنی می‌توانیم تمام مؤلفه‌ها و ابعاد اسلام را در این حادثه پیدا کنیم. در هر دوره‌ای این حرکت مانند تابلویی است که انسان می‌تواند، راه سعادت را در آن ببیند. حادثه عاشورا ابعاد مختلفی دارد و می‌توان گفت اسلام ناب محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله در کربلا اجرا شد؛ یعنی حرکت امام حسین علیه‌السلام، خانواده و یاران باوفایش نقاشی کاملی از اسلام برای بشریت است. پیام عاشورا و نهضت حسینی فرازمانی و فرامکانی است و در عاشورای سال ۶۱ هجری محصور نماند و شور، شوق و شعور حسینی تمام بشریت را فراگرفت.

عاشورا و محرم و مناسک آن چگونه می‌تواند به اصلاح وضعیت دینی و اخلاقی جامعه کمک کند و در سال‌های اخیر چه تأثیری در جامعه داشته است؟

● امروز پیوند شور و شعور حسینی را در جامعه می‌بینیم و برای امام حسین علیه‌السلام گریه و عزاداری می‌کنیم و روح‌مان را با امام پیوند می‌زنیم و معرفت‌مان را نسبت به حضرت افزایش می‌دهیم و شعور حسینی و جنبه بینشی و اندیشه‌ای را در درون‌مان تقویت می‌کنیم.

در واقعه عاشورا تفکر می‌کنیم که امام حسین علیه‌السلام برای چه حج را ناتمام گذاشت و به سمت عراق حرکت کرد؟ عامل شهادتش چه بود؟ سخنان امام در بین راه و با اصحاب و حتی شب عاشورا چه بود؟ باید واکاوی کنیم که چه چیزی برای امام حسین علیه‌السلام مهم بود؟ ما همان را سرلوحه و اساس زندگی خود قرار داده و نیز سبک زندگی‌مان را تغییر دهیم. بی‌گمان تا زمانی که شناخت کافی از اهداف و دلایل قیام امام حسین علیه‌السلام نداشته باشیم، موفق به تغییر سبک زندگی‌مان نخواهیم شد.

کربلا نماد غیرت حسینی و عفت زینبی است. وقتی که شمربن ذی‌الجوشن به خیام حسینی حمله‌ور شد، حضرت فرمودند که شما با من سر جنگ و نزاع دارید و به زنان و کودکان چرا هجوم می‌آورید؟ اگر دین ندارید، لااقل آزادمرد باشید! این یعنی غیرت حسینی. همچنین حضرت زینب علیهاالسلام به یزید ملعون رو کرد و فرمود: ای پسر کسی که جد ما شما را آزاد کرد، رواست که عصمت رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله را از شهری به شهر دیگر در انظار نامحرمان بچرخانید؟ این همان عفت زینب علیهاالسلام است که باید الگوی امروز زنان و دختران باشد.

واقعه عاشورا برای ما درس است. زمانی که حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام به خواهرشان فرمودند که برای من لباسی بیاورید، گفتند که لباسی باشد که با شخصیت انسان سازگاری داشته باشد. لهوف نقل می‌کند که امام فرمود: «فَقَالَ لَا ذَاکَ لِبَاسُ مَنْ ضُرِبَتْ عَلَیْهِ الذِّلَّةُ». از نقل مناقب ابن‌شهرآشوب استفاده می‌شود که امام فرمود: «وَقَالَ هَذَا لِبَاسُ أَهْلِ الذِّمَّةِ»؛ یعنی امام توجه کرد که لباس بیگانگان و اهل ذمه نباشد. در واقع در کربلا، عنصر حجاب و غیرت، تجلی پیدا کرد و حتی به پوشش اشاره شده است.

واقعه عاشورا اختصاص به یک دوره خاص ندارد و نمی‌توان مدعی شد که این دوره گذشته است و ما دیگر به امام حسین علیه‌السلام احتیاجی نداریم. از اهداف قیام امام حسین علیه‌السلام این بود که با جهالت مبارزه کند؛ جهالت در مقابل «علم» و «عقل». در زیارت اربعین می‌خوانیم که چه کسانی امام حسین علیه‌السلام را کشتند؟ چه کسانی کار را به اینجا رساندند؟ امام حسین علیه‌السلام برای اینکه مردم را از جهل خارج کند قیام کرد. در واقع یک بُعد قضیه علم است. امام حسین علیه‌السلام می‌خواست به مردم بصیرت، علم و قدرت شناخت دوست و دشمن را بدهد. اگر این بصیرت نباشد، انسان به جای اینکه این تیر را به سمت دشمن پرتاب کند، به سوی دوست پرتاب خواهد کرد.

بُعد دیگر قضیه، جهالت در مقابل عقل و عامل آن دنیاطلبی است؛ یعنی همین عبارتی که در زیارت اربعین هست. گاهی انسان راه را از چاه تشخیص می‌دهد؛ اما برای دنیاطلبی به روی امام زمانش شمشیر می‌کشد. همانند سخن فرزدق، شاعر عرب که به امام حسین علیه‌السلام گفت که دل‌های کوفیان با توست و شمشیرهایشان علیه تو. چرا چنین حالتی برای انسان حاصل می‌شود؟ چون در مقابل امام می‌ایستد و نمی‌تواند، از دنیا دل بکند.

کسی که می‌خواهد در مسیر امام حسین علیه‌السلام قرار گیرد، هم باید بصیرت داشته باشد و دوست و دشمن را خوب بشناسد و هم باید دل از دنیا بکند و از مسیر حق به‌دلیل دنیاطلبی منحرف نشود. اینها پیام‌های عاشوراست که می‌توانیم، از این پیام‌ها درس بگیریم. تبلیغاتی که علیه نظام اسلامی، دین، امام حسین علیه‌السلام و حتی در ایام عاشورا از سوی دشمنان و معاندین انجام می‌شود تا مردم، محرم را کنار بگذارند، بر پایه جهالت است و نقش جهاد تبیین، بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود.

مبلغان حوزه‌های علمیه و نهادهای فرهنگی و نیز سازمان‌هایی که نقش تبلیغی و فرهنگی دارند، باید فلسفه عاشورا، قیام امام حسین علیه‌السلام و حماسه حسینی را برای بصیرت‌افزایی بیشتر برای تمام اقشار تبیین کنند. مطرح کردن و استمرار دستاوردهای نهضت حسینی و پیام عاشورا، دسیسه دشمنان را نقش بر آب می‌کند و شور و شعور حسینی در جامعه ارتقا می‌یابد. روز عاشورا امام و یارانش بارها برای دشمن سخنرانی کردند و یک‌سوم وقتشان صرف تبلیغات و روشنگری شد.

گاه سؤال می‌شود که چرا امام حسین علیه‌السلام یکباره کار را تمام نکرد و یاران خود را به میدان نبرد حق علیه باطل فرستاد؟ در کربلا، امام علیه‌السلام افراد را تک‌تک به صحنه نبرد فرستادند تا زمان بیشتری داشته باشند؛ یعنی به‌جای اینکه واقعه در یک ساعت تمام شود، نصف روز طول کشید تا این صحنه‌های پیام‌آور ثبت شود؛ لذا تبلیغ، رکن مهم حادثه عاشورا بود و تک‌تک افرادی که وارد میدان می‌شدند، رجز و شعر می‌خواندند و سخنرانی می‌کردند و اینها حاوی پیام و درس برای ماست و اکنون سخنرانی حضرت زینب علیهاالسلام در کوفه و مواجهه ایشان با عبیدالله و مواجهه امام سجاد علیه‌السلام با عبیدالله و سخنرانی در مسجد اموی قابل بررسی است.

نباید جهاد تبیین را دست‌کم بگیریم. پیام عاشور که مورد نیاز جامعه جهانی است، باید از طریق فضای مجازی به مردم دنیا انتقال داده شود تا مردم را با امام حسین علیه‌السلام و نهضت حسینی آشنا کنیم. امروز دشمن با به خدمت گرفتن تمام ظرفیت‌های خود در عرصه رسانه به دنبال پوشاندن چهره حقیقت و پیام عاشوراست و جامعه رسانه‌ای ایران اسلامی می‌تواند همچون حضرت زینب و امام سجاد علیه‌السلام عمل کند و نگذارد که کربلا در کربلا باقی بماند. همچنین مهم‌ترین درس‌های عاشورا برای سراسر تاریخ توبه، ادب و احترام، عرفان و نماز، توسل و قرائت قرآن، استکبارستیزی، ایثار و شهادت، انتخاب رفیق خوب، بندگی و خلوص نیت، امام‌شناسی و شناخت دوست و دشمن است.

برخی معتقدند که رشد اخلاقی و معنوی جامعه به‌میزان و متناسب با رشد و توسعه مراسم و مناسک عزاداری نبوده است و انگار در اولی رو به ضعف هستیم و در دومی رو به قوت. این مسأله را چگونه می‌شود تحلیل کرد؟

● مراسم عزاداری حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام باید با شور و شعور حسینی تقویت شود. اگر قرار است، مراسم ما مورد رضایت اهل‌بیت علیهم‌السلام قرار گیرد، باید این دو امر تقویت شود. نمی‌توانید فقط به شعور بپردازید و کاری به شور و احساس نداشته باشید یا نمی‌توانید، فقط شور را تقویت کنید و کاری به انتقال پیام امام و عقلانیت نداشته باشید. متأسفانه به‌دلیل نبود این دو با هم، برخی از مراسم عزاداری دچار آسیب شده‌اند. اگر این دو نکته همزمان با هم تقویت شوند، یقیناً رشد دینی و اخلاقی اتفاق می‌افتد؛ چون این مراسم همانند یک کلاس درس با محوریت پیام حسینی است که ما مردم شاگردانش هستیم و استادش امام علیه‌السلام است.

وقتی سخن و پیام امام منتقل شود، طبیعتاً شاگردها از استاد راه و رسم زندگی و اصلاح آن را فراخواهند گرفت و همین امر موجب می‌شود که مردم از نظر دینی و اخلاقی ارتقا پیدا کنند و عشق و محبت به امام افزایش پیدا می‌کند.

منبع: ایکنا

نگاهی به مدیریت عاشورا

حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌آقا پیروز، مدیر گروه مدیریت اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

سخن در مدیریت عاشوراست؛ همان مدیریتی که بعد از قریب ۱۴۰۰ سال، درخشنده و تحسین‌برانگیز است. این مدیریت به عمق اهدافش رسید؛ دستاورهای شگفت‌انگیزی را به ارمغان آورد و درس‌ها و عبرت‌های فراوانی را عرضه کرد. مدیریت، دانش و هنر بکارگیری منابع برای دست‌یابی به اهداف است؛ گاهی به‌جای بکارگیری، از واژه هدایت و یا بسیج منابع استفاده می‌شود، منابع شامل افراد، تجهیزات، اطلاعات و اعتبارات است. امام حسین علیه‌السلام منابع را جهت تحقق اهداف بکارگرفت. دو پرسش کلی و اساسی در اینجا قابل طرح است؛ اول اینکه اهداف مدیریتی عاشورا چیست؟ و دوم اینکه شیوه بکارگیری منابع برای تحقق اهداف کدامند؟ در این نوشتار، تنها پرسش اول مورد بررسی قرار می‌گیرد و پرسش دوم، مجال دیگری می‌طلبد.

هدف نقطه‌ای است که تلاش‌ها معطوف به آن است. آن‌حضرت هنگام خروج از مدینه تصریح می‌کند که هدفش اصلاح امت است، آنجا که می‌فرماید: «انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی وابی ارید ان امر بالمعروف وانهی عن المنکر» بر این اساس، حضرت با هدف اصلاح امت، دست به امر به معروف و نهی از منکر زد و در راستای رسالت خویش که هدایت امت بود، خود را موظف به اصلاح امت جدش از طریق امر به معروف و نهی از منکر دانست. حقیقت آن است که پس از ارتحال پیامبر عظیم‌الشأن اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله، انحراف بزرگی در مسأله خلافت شکل گرفت که این انحراف، در سال ۶۱ هجری به اوج خود رسید؛ انحراف به‌قدری عمیق و شدید بود که امّت اسلام مبتلا به خلیفه‌ای فاسق و فاجر گردیده بود، معروف و منکر جابه‌جا شده بود، حلال خدا، حرام و حرام الهی، حلال شده بود. اشرافی‌گری رواج یافته بود، بدعت‌ها شکل گرفته بود، بیت‌المال مسلمین چپاول می‌شد، احکام اسلام تعطیل شده بود و حتی ظواهر اسلام نیز، با روی کار آمدن خلیفه جدید، به چالش کشیده می‌شد؛ زیرا خلیفه علناً گناه می‌کرد، شراب‌خواری و میمون‌بازی می‌کرد. در چنین فضایی سیدالشهداء علیه‌السلام فرمود: «فان السنه قد امیتت وان البدعه قد احییت». سنت الهی مرده و بدعت‌های ضد اسلامی زنده شده بود و این، یعنی پایان اسلام. در جای دیگر فرمود: «علی الاسلام السلام اذ قد بلیت الامه براع مثل یزید.» با این حساب حضرت، باید طبق تکلیفی که داشت، به اصلاح امت مبادرت می‌ورزید؛ بنابراین اصلاح امت، اصلی‌ترین هدف بود. برای رسیدن به این هدف، همه منابع را بکارگرفت و اقدامات فراوانی را انجام داد؛ از امتناع با بیعت گرفته تا خروج از مدینه به‌همراه خانواده و یارانش و ایراد خطبه‌های فراوان در مکه و ارسال نماینده به کوفه و بصره و حرکت به سمت کوفه و دعوت از چهره‌های تأثیرگذار و...، همگی در راستای همین هدف ارزیابی می‌شود حضرت در این مسیر، زنان و فرزندان را نیز با خود همراه کرد؛ زیرا می‌دانست، برای مقابله با این انحراف عظیم، باید بهای سنگینی را پرداخت کند؛ از این‌رو از جان خویش و عزیزانش گذشت و به اسارت زنان و فرزندانش رضایت داد تا امت اسلام اصلاح و دین خدا احیاء شود. این البته هزینه سنگینی بود؛ اما برای مقابله با انحراف و اصلاح امت لازم بود.

اولین اقدام در نسبت به هدف، امتناع از بیعت با یزید بود؛ هنگامی که امام علیه‌السلام از مرگ معاویه مطلع شد و حاکم مدینه از او خواست تا با یزید بیعت کند، حضرت امتناع کرد و شبانه به‌همراه ۸۲ نفر از اهل‌بیت و یارانش از مدینه خارج شد. کاروان امام حسین علیه‌السلام پنج روز بعد از خروج از مدینه، در سوم شعبان سال ۶۰ هجری وارد شهر مکه شد و مورد استقبال ساکنان مکه و زائران بیت‌الله الحرام قرار گرفت. امام در مکه چهار ماه و پنج روز اقامت کرد؛ ولی در نهایت در هشتم ذی‌الحجه، حج خود را تبدیل به عمره مفرده کرد و از مکه خارج شد. امام می‌دانست، اگر در مکه بماند، به قتل خواهد رسید و حرمت حرم شکسته خواهد شد. این بود که شتابان از مکه خارج و راه عراق را در پیش گرفت. هنگامی که امام در مکه بود، نامه‌های زیادی از سوی کوفیان به آن حضرت رسید. در این نامه‌ها ضمن بیعت با امام علیه‌السلام و وعده یاری او، از حضرتش برای کوفه دعوت کرده بودند. امام علیه‌السلام پیش از رسیدن به کوفه، از شهادت سفیر خود مسلم‌بن عقیل علیه‌السلام و پیمان‌شکنی کوفیان با خبر شد و پس از برخورد با سپاه حربن یزید ریاحی، به سمت کربلا رفت و در آنجا با سپاه عمرسعد مواجه شد و در روز عاشورا، پس از رویارویی و درگیری، خود به‌همراه یاران و نزدیکانش شهید شدند و زنان و فرزندانش به اسارت رفتند. در ادامه این نهضت، حضرت امام سجاد و زینب کبری علیهاالسلام، واقعه کربلا را تشریح و برای زنده نگه داشتن آن تلاش‌ها کردند.

البته اهداف دیگری نیز برای نهضت عاشورا ذکر کرده‌اند؛ از جمله امر به معروف و نهی از منکر، تشکیل حکومت، شهادت، شفاعت امت، رسوایی بنی‌امیه، تخریب حکومت امویان، که این موارد نیاز به بررسی دارد.

امر به معروف و نهی از منکر، ماهیت قیام امام حسین علیه‌السلام است؛ نه هدف. به‌عبارت دیگر برای اصلاح امت، امر به معروف و نهی از منکر لازم است و مجموعه اقدامات حضرت از مدینه تا کربلا، ذیل امر به معروف و نهی از منکر قرار می گیرد. حضرت در خطبه‌های فراوانی که در مسیر مدینه تا کربلا داشت، روشنگری و حقایق را تبیین کرد و مردم را از معروف و منکر مطلع ساخت و آنان را از بیعت با یزید پرهیز داد.

شهادت نیز مانند امر به معروف، هدف نیست که خود وسیله‌ای برای اصلاح امت و احیای دین است. امام در مسیراصلاح امت و احیای دین، از جان خویش نیز گذشت. در زیارت اربعین می‌خوانیم: «بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهاله وحیره الضلاله»؛ جانش را در راه تو بذل کرد تا بندگانت را از جهالت و سرگردانی گمراهی برهاند. رها شدن از جهل و ضلالت، مقدمه اصلاح و یا عین اصلاح امت است؛ یعنی عاقل شدن و هدایت مردم هدف است؛ اما شهادت هدف نیست که وسیله نیل به هدف است؛ البته با اندک مسامحه‌ای می‌توان، شهادت را هدف واسط برای اصلاح امت و احیای دین تصور کرد. این نکته را نباید از نظر دور داشت که اهداف، حالت پلکانی دارد و هر هدفی نسبت به مرحله و هدف بالاتر می‌تواند وسیله باشد.

اما مقام شفاعت نیز، هدف نیست که پاداش شهادت آن‌حضرت است که با ابتلائات عظیم به ایشان اعطا گردیده است؛ یعنی طبق احادیثی، رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پاداش شهادت حضرت امام حسین علیه‌السلام را به‌صورت حق شفاعت برای گنهکاران امت از خداوند دریافت کرده است و رسیدن به شفاعت، هدف نهضت نمی‌تواند باشد.

اما اهدافی از قبیل مبارزه با سلطان ستمگر، سست شدن بنیان حکومت بنی‌امیه و نابودی حکومت یزید، از اهداف واسط یا مقدمی برای اصلاح امت هستند؛ یعنی برای اصلاح امت، باید در مقابل ظالم ایستاد مقاومت کرد. آن‌حضرت با ایراد خطبه‌ها و افشاگری‌های پی در پی، حکومت یزید را متزلزل ساخت و زمینه نابودی آن را فراهم ساخت.

در خصوص تشکیل حکومت نیز، سخن فراوان است. برخی آن را از اهداف نهضت ذکر کرده‌اند؛ البته حضرت در هیچ کجا به آن تصریح نکرده و شاید هیچ اراده جدی نیز برای آن نداشته است؛ به‌دلیل آنکه شناخت عمیقی از مردم آن روزگار به‌ویژه کوفیان داشت؛ مضاف بر اینکه از سوی برخی از دوستداران نیز، از رفتن به کوفه منع می‌شد. آری برای آنکه آیندگان نگویند که چرا امام دعوت مردم کوفه را بی‌پاسخ گذاشت و برای تشکیل حکومت اقدام نکرد، ناگزیر شد، از مکه به سوی عراق حرکت کند؛ اما قبل از رسیدن به کوفه مشخص گردید که کوفیان به دعوت و بیعت خود پای‌بند و وفادار نیستند و تشکیل حکومت به‌عنوان هدف قابل تحقق نیست؛ از این‌رو نمی‌توان آن را به‌عنوان هدف نهضت ذکر کرد.

بنابراین هدف اصلی، همان اصلاح امت و احیای دین خداست و اگر نهضت اباعبدالله علیه‌السلام نبود، اکنون خبری از اسلام نبود. با این حال برخی، میان اهداف و نتایج نهضت خلط کرده و نتایج را به‌جای اهداف ذکر کرده‌اند؛ برای مثال رسوا شدن بنی‌امیه را هدف ذکر کرده‌اند که این در حقیقت دستاورد یا نتیجه نهضت است؛ البته نتایج این نهضت فراوان است برخی از آن‌ها عبارتند از: ۱. قطع نفوذ دینی بنی‌امیه بر افکار مردم؛ ۲. احساس گناه و شرم‌ساری در جامعه به‌خاطر یاری نکردن حق و کوتاهی در ادای تکلیف و شکل‌گیری نهضت توابین و قیام مختار؛ ۳. فرو ریختن ترس‌ها و رعب‌ها از اقدام و قیام بر ضد ستم؛ ۴. رسوایی یزیدیان و حزب حاکم اموی؛ ۵. پدید آمدن انقلاب‌های متعدد با الهام از حماسه کربلا؛ ۶. الهام‌بخشی عاشورا به همه نهضت‌های رهایی‌بخش و حرکت‌های انقلابی تاریخ؛ ۷. تبدیل شدن «کربلا» به دانشگاه عشق و ایمان و جهاد و شهادت برای نسل‌های انقلابی شیعه ۸. به وجود آمدن پایگاه نیرومند و عمیق و گسترده تبلیغی و سازندگی در طول تاریخ بر محور شخصیت و شهادت سیدالشهداء علیه‌السلام.

اما موارد دیگری وجود دارد که ذیل هیچ‌یک از اهداف و نتایج نمی‌گنجد؛ از قبیل آزادگی، عزّت، عمل به تکلیف، ایثار و فداکاری، قربانی کردن همه چیز برای خدا، صبر و استقامت، شهادت‌طلبی و شجاعت، تعهد و مسئولیت، صداقت و وفاداری، قاطعیت در راه هدف، دفاع از امامت و ولایت، دفاع و پاسداری از دین و ارزش‌ها، تولی و تبری، ستیز با ستم و ستمگران، مبارزه با فساد و مفسدان، دستور به نیکی‌ها، پرهیز از بدی‌ها و زشتی‌ها، انس با قرآن، ترویج فرهنگ نماز، نهراسیدن از نیروی دشمن، پرهیز از سستی و تنبلی در برابر تجاوز به ارزش‌ها، افشای چهره دشمنان اسلام، توجّه به معنویات حتّی در جبهه جنگ، نفی نژادپرستی، توبه، دعا، استغفار، تسلیم در برابر خدا و قیام برای خدا. این موارد را می‌توان از درس‌ها و عبرت‌های نهضت عاشورا دانست.

اکنون جا دارد که این پرسش مطرح شود که مدیریت این نهضت چگونه توانست، به هدفش دست یابد و دستاوردها، درس‌ها و عبرت‌هایش را این‌چنین زیبا در معرض همگان قرار دهد؟ آن‌حضرت چگونه مدیریت کرد که شعاع نهضتش بعد از ۱۳۸۲ سال، هنوز پرفروغ است و گویی هنوز در خط مقدم مبارزه با جبهه شیطان و ولایت طاغوت قرار دارد و اصلاح امت اسلامی را نشانه رفته است؟ عاشورا اصلاح‌گر امت‌ها و احیاءکننده دین خدا در همه قرون و اعصار است. حقیقتاً این مدیریت شگفت‌انگیز با آن اهداف والا و اقدامات شورانگیزش و با آن درس‌ها و عبرت‌هایش، حکومت طاغوتیان را تا ابد به چالش می‌کشاند.